

دکتر امیر اکبری

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی بجنورد

Dr_akbari2@yahoo.com

برامکه و عوامل نزاع دیوانسالاران ایرانی و عرب در عهد هارون عباسی

چکیده

عباسیان که با حمایت ایرانیان به خلافت رسیده بودند به دیوانسالاران ایرانی برای اداره امپراطوری اسلامی توجه خاصی نشان دادند. در میان وزرای ایرانی دربار عباسیان، دو خاندان آل برمک و آل سهل از موقعیت بسیار بالا و چشمگیری برخوردار بودند. اعتبار علمی و اجتماعی برمکیان به همراه حمایت آنان از ایرانیان بیش از هر چیز موجب خشم و رشک اعرابی شده بود که از حضور و قدرت ایرانیان واهمه داشتند. این رقابت به دسیسه‌چینی و توطئه‌های بسیار بر ضد برامکه و سرانجام به سقوط غیرمنتظره آنها انجامید. بررسی عوامل سقوط و رقابت عنصر ایرانی و عرب برای کسب قدرت در دستگاه خلافت عباسی از مهم‌ترین مقولات سیاسی عصر آغازین عباسی است. تلاش یحیی برمکی برای به خلافت رساندن هارون سبب شد تا خلافت در دست وی و فرزندانش قرار گیرد. وی نخستین وزیری بود که به جای خلیفه فرمان‌ها را امضاء می‌کرد. فضل با سیرت نیکوی خود محبوبیت بسیار پیدا کرده بود و جعفر هم‌نشین خلیفه و مورد اعتماد وی بود.

اعتبار علمی و اجتماعی برمکیان به همراه حمایت آنان از ایرانیان بیش از هر چیز موجب خشم و رشک اعرابی شده بود که از حضور و قدرت ایرانیان واهمه داشتند. این رقابت به دسیسه‌چینی و توطئه‌های بسیار بر ضد برامکه و سرانجام سقوط غیر منتظره آنها انجامید.

کلید واژه: برمکیان، هارون، خلافت عباسی، وزارت، دیوانسالاری.

موقعیت برمکیان در دستگاه خلافت عباسی

برمک نامی است که به متولیان آتشکده نوبهار در نزدیکی شهر بلخ اطلاق می‌شده است. ابوخلد برمک جد برمکیان اسلام آورد و به دربار عبدالملک خلیفه اموی رفت. وی به همراه پسرش خالد با توجه به خدماتی که برای مسلمانان کرد نفوذ زیادی در دربار خلفای اموی کسب نمود.^۱ خالد بن برمک در نهضت عباسی نقش مهمی داشت و این امر نفوذ آغازین خاندان برمک در دولت عباسی بود. منابع از حضور او در گرگان برای جمع‌آوری مالیات یاد می‌کند.^۲ با قدرت یافتن عباسیان، سفاح اولین خلیفه عباسی، خالد را به نیابت وزیر خود ابوالجهم در دیوان خراج و دیوان جیش منصوب کرد.^۳ خالد بن برمک با لیاقت خود توانست برای ایجاد توازن در دخل و خرج کشور دفتر بزرگی مرتب کند، زیرا تا آن زمان صورت منظمی از عایدات و درآمدها وجود نداشت.^۴ این ابتکار تأثیر مهمی در ساماندهی اقتصادی عباسیان داشت و بر کارآمدی برامکه در اداره امور دولت افزود.

خالد در سال ۱۵۸هـ/۷۷۵م به حکومت موصل منصوب شد و در زمان خلافت مهدی، مدتی به امارت فارس و سپس تا سال ۱۶۳هـ/۷۸۰م به همان منصب پیشین خود، یعنی امارت موصل گماشته شد. یحیی فرزند خالد نیز از جانب مهدی تعلیم و تربیت هارون را بر عهده گرفت. به دنبال مرگ خلیفه مهدی و قدرت‌یابی هادی، مسأله ولیعهدی هارون مکرر مورد سؤال قرار گرفت. یحیی به اشکال مختلف هادی را از نقص عهد، بیم می‌داد و بر مسأله ولیعهدی هارون پای می‌فشرد.^۵ طرفداری یحیی برمکی از هارون، منجر به زندانی شدن وی گردید، اما مرگ هادی موجب گسترش اعتبار یحیی شد. هارون چون به کمک مادرش خیزران و یحیی به خلافت رسید امور مملکت را به یحیی سپرد. در نخستین سال‌های خلافت هارون بسیاری از امور خلافت به دست یحیی و فرزندانش اداره می‌شد. منابع روایات بسیاری را به درایت و توانایی‌های علمی برامکه اختصاص داده‌اند و به صراحت، وزارت یحیی را پایدار و موافق با مصالح دولت و ملت دانسته‌اند.^۶ یحیی نخستین وزیری بود که به جای خلیفه فرمان‌ها را امضاء می‌کرد.^۷ سیاست و روش‌های

حکومت‌داری یحیی به فرزندش فضل نیز تعلیم داده شده بود. هنگامی که فضل در سال ۱۷۷ هـ / ۷۹۳ م به امارت خراسان منصوب شد دست به اقدامات مهم زد. وی در سال ۱۷۸ هـ / ۷۹۴ م امیر اشروسنه را که از هیچ کس فرمان نبرده بود مطیع کرد.^۸ بنابر روایات، فضل در آغاز ورود به خراسان، مدتی از کار رعیت غافل ماند اما یحیی او را از این کار منع کرد و نامه‌ای پندآموز برایش نوشت. چون این نامه به دست فضل رسید هرگز هنگام روز مسجد را ترک نکرد تا از حکومت خراسان بازگشت.^۹ او در خراسان به ساختن مسجد و رباطها^{۱۰} و نیز توسعه مسجد بخارا و نصب چراغ برای مساجد و اقدامات عام‌المنفعه دیگر پرداخت.^{۱۱} وی حقوق سربازان و مستخدمان دولتی را بالا برد^{۱۲} و امنیت کامل در این منطقه برقرار کرد. «فضل در پرتوی حسن اداره امور و از برکت جود و عطا و بذل و بخشش چنان در خراسان محبوب و گرامی شد که مردم نام هارون را فراموش کردند.»^{۱۳} شاید این محبوبیت، یکی از عوامل عزل او در حکومت خراسان باشد زیرا با توطئه درباریان وی از حکومت خراسان عزل و علی بن عیسی بن ماهان به جای وی منصوب گردید. رفتن او از خراسان مصادف با قیام حمزه بن آذرک بود. به دنبال آشفته‌گی‌های ناشی از این قیام در کنار سوء عملکرد علی بن عیسی و ظلم و ستم وی بر مردم خراسان بر میزان محبوبیت فضل بن یحیی و اقدامات پیشین او در خراسان افزوده شد. جعفر بن یحیی برمکی را هارون به مصاحبت خود برگزیده بود. جعفر:

«مردی فصیح و خردمند و تیزهوش و زبردک و کریم و بردبار بود.

هارون الرشید به جعفر بیشتر از برادرش فضل انس داشت، زیرا جعفر

اخلاقی نرم، ولی فضل تندخو بود.»^{۱۴}

جعفر در سال ۱۸۰ هـ / ۷۹۶ م مأمور سرکوبی شورش شام شد و توانست آتش فتنه را خاموش و امنیت را در آن خطه برقرار کند. وی پس از این موفقیت در بازگشت، مورد احترام و توجه ویژه هارون قرار گرفت و لقب سلطان را در خلافت عباسی به دست

آورد.^{۱۵} موقعیت جعفر در دربار هارون به گونه‌ای بود که حتی نام وی بر روی سکه‌ها ضرب می‌شد و برخی از مورخان زر جعفری را منسوب به او می‌دانند.^{۱۶}

جدا از اشاره منابع بر شیوه برجسته کشورداری یحیی و فرزندانش، آن چه بیشتر بر شخصیت و محبوبیت برمکیان افزوده است نقش آنان در نهضت علمی عصر عباسی است. این خاندان در انتقال آثار علمی و فرهنگی هند، از طریق خراسان به دنیای اسلام مساعی زیادی به خرج دادند. ابن ندیم در این خصوص می‌نویسد:

«یحیی بن خالد برمکی یک نفر را به هندوستان روانه داشت، تا

دواجاتی که آنجا هست برایش بیاورد، و از مذهب آنجا شمه‌ای برایش بنویسد

و آن شخص کتاب فیه ماللهند و ادیانها را تألیف کرد».^{۱۷}

همچنین کتاب «سرد» که شامل ده مقاله است به دستور او ترجمه شد.^{۱۸} علم اخترشناسی در خاندان برمکیان موروثی بود و یحیی از آن اطلاع کافی داشت. جعفر نیز مهارت لازم را در بکار بردن اسطرلاب به دست آورده بود. یحیی گذشته از اخترشناسان هندی با منجمان ایرانی، مانند نوبخت فارسی، ابوسهل بن نوبخت و حسن بن سهل مناسبات دوستانه داشت.^{۱۹} در مجالس بحث و مناظره یحیی، دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان و نیز پیروان عقاید شیعی، خارج و معتزلی شرکت می‌کردند.^{۲۰} ابن ندیم همچنین نام یحیی را جزء فلاسفه‌ای که در کیمیا مهارت دارند آورده است.^{۲۱} این فعالیت علمی و تشویقی را که برمکیان از علم و دانش به عمل می‌آوردند گروهی از مخالفین آنها به حساب اهتمام برمکیان، در احیاء فرهنگ زرتشتی قلمداد می‌کردند و همچنین هارون را از این که کار مسلمانان را به دست این فرزندان مجوس قرار داده مسئول شمردند.^{۲۲}

رقابت در دربار هارون و علل سقوط برامکه

رقابت و اختلافات میان عناصر ایرانی و عرب در دربار هارون زمینه‌های حسد بر ضد برامکه را افزایش داده بود. نفوذ بیش از حد انتظار برامکه و دیگر ایرانیان که از نظر اعراب همه‌کاره خلافت اسلامی شده بودند قابل تحمل نبود. مشاهده چنین وضعیتی تمامی عناصر مخالف و ضد ایرانی را با هم متحد ساخته و ذهن هارون را کاملاً نسبت به برامکه بدبین کرده بود. سرانجام این خاندان با تمام موقعیت خود، به ناگاه دستخوش کینه و عداوت هارون قرار گرفتند. چنان که در سال ۱۸۷ هـ / ۸۰۳ م هارون جعفر را کشت و فضل و یحیی را نیز در شهر رقه به زندان افکند و دستور مصادره اموالشان را صادر کرد.^{۲۳} قتل عام برمکیان به عنوان مهمترین واقعه زمان هارون مورد توجه تمامی مورخانی قرار گرفته که پیرامون این عصر مطلب نگاشته‌اند. زیرا از نظر آنان «از عجایب‌های جهان یکی حدیث برامکه است».^{۲۴} اقتدار برمکیان در واقع نمایش قدرت و نفوذ عنصر ایرانی در دستگاه خلافت عباسی بود. این امر برای اعراب و شخص خلیفه قابل تحمل نبود. هارون زمانی که خود را برای اداره امپراتوری آماده می‌دید از تفویض تمام قدرت برمکیان پشیمان شده بود، چرا که با بودن آنها «دیگر خود او را امر و نهی نبود».^{۲۵} روش عباسیان از ابتدای به خلافت رسیدن در کشتن ابوسلمه، ابومسلم خراسانی و زوال برمکیان حکایت از ترس خلفا از ایرانیان و توسعه نفوذ آنها داشت، چنانکه برای این مقابله همواره منتظر فرصت مناسب بودند.

بررسی عوامل سقوط برامکه و موقعیت مخالفان آنها در دستگاه خلافت عباسی و هم‌چنین تصمیم‌گیری سریع و غیرقابل انتظار خلیفه برای حذف آنها از صحنه قدرت به عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات سیاسی عصر آغازین عباسی در رقابت عناصر ایرانی و عرب برای نفوذ در دستگاه خلافت به شمار می‌رود. تداوم این روند اگر چه به جنگ امین و مأمون و سرانجام به ورود و حضور عنصر جدید ترک در صحنه قدرت سیاسی خلافت اسلامی انجامید، اما می‌توانست نشانگر ترس عناصر عرب از نفوذ ایرانیان در خلافت

عباسی به شمار آید. بر همین اساس شاید اقدام سریع هارون را در حذف برامکه نتوان به عنوان خشم زود هنگام وی به حساب آورد بلکه برنامه‌ریزی طولانی اعراب برای محدود کردن و کنار زدن دعاوی ایرانیان در به قدرت رساندن عباسیان دانست.

بنابراین حرکت هارون در زوال برمکیان، ناگهانی و بر اثر احساسات و عصبیت

آنی نبوده است. بلکه نتیجه معارضات طولانی بود که هم رنگ سیاسی و نیز دینی داشت.^{۲۶} یعقوبی از نقشه چهار ساله هارون بر ضد برمکیان سخن می‌گوید.^{۲۷} دلایل این سقوط را مورخان به اشکال مختلف مطرح کرده‌اند. اما کمتر منبعی است که در آن اشاره بر قدرت زیاد برمکیان و حسادت و توطئه‌های درباری بر ضد آنها نشده باشند. در واقع بدگویی مداوم اعراب مخالف بر ضد برمکیان به همراه نامه‌های گمنامی که به دربار می‌رسید،^{۲۸} زمینیه‌های روانی لازم را برای سقوط برمکیان فراهم ساخت. برخی به دست گرفتن انحصاری امور مملکت و تصرف خراج‌ها را عامل سقوط برمکیان دانسته است.^{۲۹} تا آن جا که بر امور مالی شخص خلیفه نیز نظارت داشتند.^{۳۰} همین امر سبب شده بود تا ثروت بی‌کران برمکیان موجب کرامت و بخشش‌های بی‌شمار آنان شود تا آن جا «هیچکس را حاجت نیامد در آن عصر که از امیرالمومنین چیزی خواهد از بس که بدادندی مردم را».^{۳۱} این عوامل زمینه‌های ارتباط یک گروه مقتدر را در دربار بر ضد برمکیان ساخته بود که فضل بن ربیع در رأس این گروه مخالف قرار داشت.^{۳۲} فضل در سال ۱۷۹ هـ/ ۷۹۵ م پس از عزل محمد بن خالد بن برمک به پرده‌داری هارون منسوب شد.^{۳۳} وی که وزارت را پس از مرگ پدرش حق خود می‌دانست^{۳۴}، جاسوسان ماهری را در سرای جعفر گماشت، تا اخبار خانه را به اطلاع وی برسانند.^{۳۵} فضل بیشتر با جعفر دشمنی داشت، زیرا جعفر در محضر هارون وی را تحقیر کرده بود.^{۳۶} به همین علت اقدامات فضل بن ربیع را در برخورد با برامکه، مرموزانه و نادرست دانسته‌اند.^{۳۷} رقابت میان او و برامکه به جبهه‌گیری درباریان و پزشکان نیز سرایت کرده بود. بختیشوع که ثروت خود را مدیون یحیی برمکی می‌دانست به همراه پسرش ابراهیم که با فضل مناسبات دوستانه داشت، از طرفداران برمکیان به حساب

می آمدند.^{۳۸} آن هنگام ماسویه پزشک از بیمارستان جندی شاپور اخراج گردید و چون در برابر خاندان بختیشوع قرار گرفت. خود را به فضل بن ربیع که دشمن برامکه بود نزدیک ساخت. به همین سبب فضل بن ربیع از او استقبال کرده بود و در دربار برای وی ماهانه پانصد درهم، به همراه مزایای دیگر در نظر گرفت.^{۳۹} همچنین زبیده همسر هارون نیز با برمکیان به ویژه جعفر مخالفت می کرد، زیرا جعفر هارون را بر آن داشت که بعد از محمد امین ولیعهدی را بر مأمون مقرر دارد. این امر مایه نارضایتی و خشم زبیده از جعفر شده بود. روایت کرده اند که امین وقتی در مقابل هارون سوگند وفاداری به عهد و پیمان را یاد می کرد، جعفر بن یحیی که سرپرست مأمون بود به او گفت: «اگر به برادرت خیانت کنی، خدایت زبون کند».^{۴۰} این جمله را جعفر سه بار تکرار کرد و امین را قسم می داد که وفادار بماند. اگر چه این عهد و پیمان دوامی نیاورد و حتی در هنگام آویختن نسخه ای از این پیمان بر در کعبه آن نسخه بر زمین افتاد و مردم گفتند: «این کار به زودی از آن پیش که انجام یابد می شکند».^{۴۱} ولی حمایت برامکه از ولیعهدی مأمون و اصرار بر حمایت وی در مقابل امین باعث نارضایتی و خشم زبیده از جعفر شده بود.

از عوامل دیگر خشم هارون بر جعفر را، ماجرای روابط پنهانی جعفر با عباسه خواهر هارون دانسته اند.^{۴۲} زبیده این موضوع را به اطلاع هارون رساند و هارون بعد از آن تصمیم به قتل جعفر گرفت. اگر چه ابن خلدون برای تبرئه خلیفه به شدت این نظر را رد کرده است.^{۴۳} اما این داستان به هر صورت که باشد، حکایت از جریانی دارد که با خوی آتشین و طبع حساس هارون مرتبط بوده است.^{۴۴} در چنین وضعیتی مرگ خیزران مادر هارون به ضرر برمکیان تمام شد، چرا که وجود او از بدگوئیهای درباریان نزد هارون می کاست. اما پس از آن، این مخالفت ها گسترش یافت.

علی بن عیسی بن ماهان نیز که بعدها در کنار فضل بن ربیع به مخالفت با مأمون برخاست در این هنگام از همکاری بر ضد برمکیان کوتاهی نمی کرد. وی فرمانده نگهبانان خاصه خلیفه، در آغاز سال ۱۸۰ هجری علی رغم مخالفت یحیی به حکومت خراسان انتخاب

شد. بیهقی از تلاش و افر فضل بن ربیع در حمایت از علی بن عیسی و سرزنش آشکار او از اقدامات فضل بن یحیی در خراسان یاد کرده است. حتی می‌نویسد که انتخاب او «بر مقایزه یحیی» انجام گرفت^{۴۵} و علی بن عیسی انتخابش برای حکومت خراسان با مخالفت جدی یحیی مواجه شده بود^{۴۶} و آغاز بدبینی رشید با برمکیان را فراهم آورد. او در گزارش خود به هارون اعلام کرد که موسی بن یحیی بن خالد با خراسانیان مکاتبه کرده و به آنها وعده داده است که اگر به خراسان برسد آنها را از انقیاد و اطاعت عباسیان آسوده خواهد کرد.^{۴۷}

علی بن عیسی سیاست آشتی خواهانه و آرام فضل بن یحیی حاکم پیشین خراسان را تغییر داد و خود را بسیار بدنام کرد.^{۴۸} تلاش‌های علی بن عیسی در تحریک هارون و خشم گرفتن بر برمکیان حتی در اقدام وی به هنگام ارسال هدایای بسیار و گرانبها از خراسان قابل توجه است. این هدایا باعث وجد خلیفه می‌شد. چنان که به یحیی گفت: «این بود که می‌گفتی این مرز را بدو نسپارم، با رأی تو مخالفت کردیم و مخالفت با تو مایه برکت بود».^{۴۹} منابع شرح جالبی از مراسم اهدای هدایای علی بن عیسی به هارون الرشید بازگو نموده‌اند. گزارش بیهقی که نمونه آشکاری از رقابت درباریان بر ضد برامکه به شمار می‌رود آمده است:

«علی دست برگشاد و مال به افراط برستدن گرفت و کس را زهره نبود که باز نمودی و منهیان سوی یحیی [برمکی] می‌نیشتنند و او فرصتی نگاه داشتی و حیلتی ساختی تا چیزی از آن به گوش رشید رسانیدی و مظلومی پیش کردی تا ناگاه در راه پیش خلیفه آمدی و البته سود نمی‌داشت تا کار بدان منزلت رسید که رشید سوگند خورد که هر کس از علی تظلم کند آن کس را نزدیک وی [یعنی نزدیک علی] فرستد و یحیی و همه مردمان خاموش شدند. علی خراسان و ماوراءالنهر و ری و جبال و گرگان و طبرستان و کرمان و سپاهان و خوارزم و نیمروز و سیستان بکند و بسوخت

و آن ستد کر حدّ و شمار گذشت. پس از آن مال هدیه‌ای ساخت رشید را که پیش از او کس نساخته بود و نه پس از وی بساختند و آن هدیه نزدیک بغداد رسید. نخست آن بر رشید عرضه کردند سخت شادمانه شد و به تعجب بماند. فضل ربیع که حاجب بزرگ بود، میان بسته بود تعقیب آل برمک را و پایمردی علی عیسی می‌کرد. رشید فضل [بن ربیع] را گفت چه باید کرد در باب هدیه‌ای که از خراسان رسیده است؟ گفت خداوند را بر منظر باید نشست و یحیی و پسرانش و دیگر بندگان را بنشانند و بیستانید، تا هدیه پیش آرند و دل‌های آل برمک بطرقد، و مقرر گردد خاص و عام را که ایشان چه خیانت کرده‌اند که فضل بن یحیی [برمکی] بدان وقت که در خراسان بود [هدیه آن مقدار آورد از خراسان که عاملی از یک شهر بیش از آن آرد و علی چندین فرستد. این اشارت رشید را سخت خوش آمد. دیگر روز بر خضراء میدان آمد و بنشست. و یحیی [برمکی] و دو پسرانش را بنشانند و فضل ربیع و قوم دیگر و گروهی بایستادند و آن هدیه‌ها را به میدان آوردند. هزار غلام ترک بود به دست هر یکی دو جامه ملون از ششتری و سپاهانی و سقلاطون و ملحم دیباجی ترکی و دیداری و دیگر اجناس، غلامان بایستادند با این جامه‌ها و بر اثر ایشان هزار کنیزک ترک آمد به دست هر یکی جامی زرین یا سیمین پر مشک و کافور و عنبر و اصناف عطر و ظرایف شهرها و صد غلام هندو و صد کنیزک هندو به غایت نیکورو و شارهای قیمتی پوشیده و غلامان تیغهای هندوی داشتند ... و کنیزکان شارهای باریک در سفطهای نیکوتر از قصب، و با ایشان پنج پیل نر آوردند و دو ماده، نران با برگستوانهای دیا و آینه‌های زرین و سیمین و مادگان با مهدهای زر و کمرها و ساخت‌های مرصع به جواهر بدخشی و پیروزه، و اسبان گیلی و دویست اسب خراسانی با جل‌های دیا و بیست عقاب و بیست

شاهین و هزار اشتر آوردند ... چون این اصناف نعمت به مجلس خلافت و میدان رسید تکبیری از لشکر برآمد و دهل و بوق بزدند آن چنان که کس مانند آن یاد نداشت و نخوانده بود و نشنوده، هارون‌الرشید روی سوی یحیی برمکی کرد و گفت: این چیزها کجا بود در روزگار [فرمانروایی] پسرت فضل [بر آن دیار]؟ یحیی گفت: زندگانی امیر دراز باد، این چیزها در روزگار امارت پسر من در خانه‌های خداوندان این چیزها بود به شهرهای عراق و خراسان. هارون‌الرشید از این جواب سخت تیره شد چنانکه آن هدیه بر وی منغص شد و روی ترش کرد و برخاست از آن خضرا برفت.^{۵۰}

همه عوامل در کنار عامل اصلی که همان درگیری دیرینه دو عنصر ایرانی و عرب بود، سبب شد تا مخالفین برامکه دست آویزهای لازم را برای نابودی آنان فراهم کنند. اتهام برمکیان به ارتباط با زندیقان و علویان و نیز ذکر مخالفت آنها با خلافت هارون و همچنین افزونی شکوه و جلال و ثروت آنان، نسبت به هارون از مهم‌ترین عوامل تحریک هارون بر ضد برمکیان به حساب می‌آمد.

برخی از محققین به شیعه بودن برمکیان و تمایل آنها به علویان تصریح دارند. برخی برمکیان را شیعی می‌دانند که از بیم هارون دم بر نمی‌آوردند.^{۵۱} شفاعت یحیی بن عبدالله بن حسن بن علی که در دیلم قیام کرده بود توسط فضل و سپس آزادی یحیی بن عبدالله را به وسیله جعفر نشانه گرایش آنها به علویان و از دلایل خشم هارون دانسته‌اند. چنان که طبری از ابو محمد یزیدی که او را مطلع‌ترین فرد برای ذکر اخبار می‌داند نقل کرده که: «هر که گوید که رشید، جعفر بن یحیی را جز به سبب یحیی بن عبدالله بن حسن کشت باورش مدار»^{۵۲} علاوه بر این اشاره‌ای دیگر به دوستی یحیی و فرزندش فضل با امام موسی کاظم (ع) رفته است که حتی امام، یحیی را از هارون بر حذر داشته بود.^{۵۳} آنچه

اکثر منابع و نیز منابع شیعی در دوستی برمکیان با علویان اظهار داشته‌اند، نمی‌تواند دور از واقعیت برای پذیرش عامل اصلی سقوط برمکیان باشد.

در مجموع کشاکش و درگیری دو عنصر ایرانی و عرب در دربار هارون در مسأله رویارویی امین و مأمون نیز انعکاس یافت. چنان که رقابت فضل بن ربیع با برامکه بعدها در سرکشی او بر ضد مأمون و وزیر ایرانی اش فضل بن سهل تأثیر گذاشت. او در میدان رقابت با دیوانسالاران ایرانی پیشتاز بود و نمی‌خواست قدرت نظارتی را که تازه به دست آورده بود. با مرگ هارون به فضل بن سهل رقیب تازه‌اش وا گذارد. در مجموع مخالفین برامکه در دربار هارون به یکدیگر پیوستند و هر کدام به شکلی در اتهام و توطئه بر ضد آنها سهیم بودند. به گونه‌ای که، فضل بن ربیع که در پیشگاه خلیفه از جعفر جفا دیده بود، علی بن عیسی که یحیی با حکومت او در خراسان مخالف بود، زرارۀ بن محمد که از جعفر بیم و رنجش داشت، پسران قحطبه که با وجود خویشاوندی از برامکه ناخشنود بودند، ابوریعه رقی که برامکه را متهم به کفر کرد و به تحریک آنها حبس شد اسماعیل بن صبیح، که هارون چهار سال قبل با او در باره کشتن برمکیان مشورت کرده بود،^{۵۴} محمد لیث که هارون را از انتخاب یحیی در پیش خدا مسئول می‌دانست،^{۵۵} مسرور خادم که غلامان را از احترام به یحیی باز می‌داشت،^{۵۶} و بسیاری از شاعران و چابلوسان ناخشنود که در دربار خلیفه آمد و رفت داشتند در هر فرصت که دست می‌داد خلیفه را از این خاندان محتشم و با نفوذ که ثروت و مکنت آنان رشک و خشم خلیفه زرپرست را برانگیخته بود می‌ترساندند.^{۵۷}

مطالعه دسته‌بندی‌های مخالفان برامکه نشان می‌دهد که در این میان فضل بن ربیع و علی بن عیسی نقش اساسی داشتند، همان کسانی که بعدها در مخالفت با مأمون پیشگام بودند. سیاست‌های بعدی فضل بن ربیع و فضل بن سهل در رقابت میان امین و مأمون حکایت از رویارویی دو عنصر ایرانی و عرب و کشاکش طولانی آنها در این عصر دارد.^{۵۸} بدبینی و سوء ظن دائم، از سوی اعراب و خلفا به ایرانیان به همراه خیانت‌هایشان یکی از

عوامل کسب استقلال ایرانیان و به دست‌گیری قدرت در خراسان توسط طاهر بن حسین بود. معتصم نیز که از مقابله و مجادلات دو عنصر ایرانی و عرب بدگمان شده بود و همچنین شورش سپاهیان ایرانی او به طرفداری از عباس بن مأمون^{۵۹} بر ترس و اضطراب او افزوده بود، همین امر سبب شد تا سرانجام به ترکان روی آورد. کسانی که با قدرت نظامی خود به سرعت امور خلافت را به دست گرفتند تا آنجا که برای سال‌ها عمر خلفا و مدت حکمت آنها بستگی به خواسته و رأی آنها داشت.^{۶۰} با ورود ترکان دوران منازعات پیاپی ایرانیان و اعراب بر سر کسب قدرت در دستگاه خلافت پایان داده شد و ایرانیان تلاش خود را برای ایجاد حکومت‌های محلی به کار گرفتند. طاهر بن حسین با تشکیل حکومت طاهریان در خراسان به این موفقیت دست یافت.

نتیجه‌گیری

پس از تلاش‌های ایرانیان در به قدرت رساندن عباسیان، برخوردهای سیاسی و مخالفت با نفوذ ایرانیان شدت گرفت. اولین اقدام عباسیان در کشتن ابومسلم اگر چه با واکنش‌های سیاسی و نظامی خراسانیان و نیز قیام‌های متعدد بر ضد آنها در منطقه خراسان توأم بود، اما گروه دیگر ایرانیان در دستگاه خلافت عباسی صاحب مناصب و مشاغل مهم شدند. کسب مقام وزارت اوج اقتدار و نفوذ ایرانیان در خلافت عباسی بود. این موقعیت نیز با واکنش و برخوردهای عمده از سوی اعراب توأم بود. نفوذ و گسترش قدرت برمکیان بیش از هر چیز موجب خشم و کینه اعراب مخالف قرار گرفت چندان که مهمترین دسته‌بندی‌های سیاسی عصر خلافت عباسی را در رقابت دو عنصر ایرانی و عرب در عصر هارون و مأمون عباسی می‌توان نظاره گر بود. حذف برامکه از صحنه قدرت سیاسی خود سرآغاز جنگ امین و مأمون بود که در آن بار دیگر ایرانیان به قدرت رسیدند. تداوم این کشاکش در عصر مأمون سرانجام به کسب قدرت طاهریان در خراسان انجامید و اعراب در دستگاه خلافت عباسی رقیب تازه‌ای به نام ترکان پیدا کردند.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- بووا، لوسین، برمکیان، ترجمه عبدالحسین میکده، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۳۸-۳۹.
- ۲- ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه عباس خلیلی، تهران، علمی، ۱۳۵۱، جلد ۸، صص ۲-۲۸۱.
- ۳- هندوشاه نخجوانی، تجارب السلف، به اهتمام عباس اقبال، چاپ دوم، تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۵، ص ۱۰۳.
- ۴- کانپوری، عبدالرزاق، برمکیان، ترجمه و نگارش سید مصطفی طباطبائی، تهران: کتابخانه سنائی، ۱۳۴۸، ص ۷۸.
- ۵- طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: اساطیر، ۱۳۶۹، جلد ۱۲، ص ۵۱۹۶، ابن اثیر، تاریخ کامل، جلد ۱۰، ص ۴۲.
- ۶- ابن طقطقی، محمد بن علی، تاریخ فخری، ترجمه وحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷، ص ۲۷۰؛ مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۰، جلد ۲، ص ۳۷۱.
- ۷- زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه و نگارش علی جواهر کلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۱۹۶.
- ۸- گردیزی، ضحاک بن محمود، تاریخ گردیزی، تصحیح عبدالحی جیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.
- ۹- مسعودی، مروج‌الذهب، جلد ۲، ص ۳۷۱.
- ۱۰- ابن اثیر، تاریخ کامل، جلد ۱۰، ص ۸۹.
- ۱۱- نرشخی، محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر القباوی، تلخیص محمد بن زفر بن محمد، تصحیح مدرس رضوی، تهران: توس، ۱۳۶۳.

- ۱۲- جهشیاری، محمد بن عبدوس، الوزراء و الكتاب، با تحقیقات مصطفی السقا، ابراهیم الأبیاری، ترجمه ابوالفضل طباطبائی، تهران: بی‌نا، ۱۳۴۷، ص ۲۴۵.
- ۱۳- لوسین بووا، برمکیان، ص ۱۱۶.
- ۱۴- ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۲۸۱.
- ۱۵- ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
- ۱۶- لوسین بووا، برمکیان، ص ۱۱۶.
- ۱۷- ابن ندیم، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمد رضا تجدد، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۶، ص ۶۱۸.
- ۱۸- همان، ص ۵۳۶.
- ۱۹- کانپوری، برمکیان، ص ۱۵۱.
- ۲۰- مسعودی، مروج الذهب، جلد ۲، ص ۳-۳۷۲. این مجالس بحث مخالف نظر هارون بود و به احتمال قریب به یقین هارون از کشتن جعفر و برانداختن برمکیان قصد هشدار دادن به کسانی را داشت که به مذهب معتزلی و بعضی جنبه‌های تشیع نظر خوش داشتند و هواخواه بحث آزاد در زمینه‌های مذهبی، فلسفی و سیاسی بودند و از برمکیان نیز حمایت می‌کردند. ر.ک؛ دو میک سوردل، «بغداد پایتخت عباسیان» مجموعه مقالات، ترجمه ایرج پروشانی، تهران: بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۱۱۴.
- ۲۱- ابن ندیم، الفهرست، ص ۶۳۴.
- ۲۲- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱، ص ۴۴۴.
- ۲۳- ابن العبری، غریغوریوس بن هارون، مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالمجید آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۸.

- ۲۴- غزالی، محمد بن محمد، نصیحه الملوک، به تصحیح علامه جلال الدین همایی، چاپ چهارم، تهران: نشر هما، ۱۳۶۷، ص ۱۸۳.
- ۲۵- یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱، جلد ۲، ص ۴۴۱.
- ۲۶- لمبتون، اس. (و دیگران)، تاریخ اسلام پژوهش دانشگاه کمبریج، ترجمه احمد آرام، (تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۸)، ص ۱۷۲.
- ۲۷- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، جلد ۲، ص ۴۳۱.
- ۲۸- کانپوری، برمکیان، ص ۲۴۰.
- ۲۹- ابن خلدون، مقدمه، جلد ۱، ص ۲۶.
- ۳۰- جهشیاری، الوزراء و الكتاب، ص ۳۱۹.
- ۳۱- مجمل التواریخ و القصص، به تصحیح ملک الشعرا بهار، به همت محمد رمضان، چاپ دوم، تهران: کلاله خاور، ۱۳۱۸، ص ۳۴۳.
- ۳۲- وی فرزند ابوالفضل ربیع بن یونس بن محمد بن کیسان است و کیسان که کنیه اش ابوفروه بود مولای عثمان بن عفان بود. ربیع دارای نسب والا و مهمی نبود اما در سایه شایستگی خود توانسته بود به وزارت منصور برسد و بعد توسط هادی مسموم شد ولی فرزند وی فضل حاجب خلیفه منصور، مهدی، هادی و رشید بود و در دربار هارون توطئه خود را بر ضد برمکیان آغاز کرد. وی به زور استادی و زبردستی که در فتنه و دسیسه داشت برمکیان را برانداخت. ر. ک. ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۲۳۹ و ۲۹۰، جهشیاری، الوزراء و الكتاب، ص ۱۶۶، یافعی، عبدالله بن اسعد، مرآة الجنان، الجزء الثاني، وضع حواشیه خلیل المنصور، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷ هـ / ۱۹۹۷ م، ص ۳۲.
- ۳۳- طبری، تاریخ طبری، جلد ۱۲، ص ۵۲۶۹.
- ۳۴- زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۷۹۲.

- ۳۵- کانپوری، برمکیان، ص ۲۳۹.
- ۳۶- لوسین بووا، برمکیان، ص ۱۱۲.
- ۳۷- الخضری بک، محمد، محاضرات تاریخ الامم الاسلامیه الدوله العباسیه، الطبعه العاشره، مصر: مطبعه الاستقامه، ۱۳۸۲ هـ، ص ۱۷۰.
- ۳۸- بووا، برمکیان، ص ۷۹ و ۶۷، جبرئیل بن بختیشوع به مأمون می‌گفت من این نعمت را نه از تو و نه از پدر تو دارم بلکه همه را از یحیی بن خالد و پسران او بدست آورده‌ام. ر. ک. صفا، ذبیح الله، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، جلد ۱، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ص ۴۵.
- ۳۹- محمود نجم آبادی، تاریخ طب در ایران پس از اسلام، جلد ۲، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶، ص ۹-۲۲۸.
- ۴۰- مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۷، جهشیاری، کتاب الوزراء والکتاب، ص ۲۸۳.
- ۴۱- طبری، تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۲۸۶.
- ۴۲- جهت اطلاع بیشتر ر. ک. طبری، تاریخ طبری، جلد ۱۲، ص ۸-۵۳۰۷؛ مسعودی، مروج الذهب، جلد ۲، ص ۹-۳۷۷.
- ۴۳- ابن خلدون، مقدمه، جلد ۱، ص ۲۶.
- ۴۴- زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۴۵.
- ۴۵- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، چاپ سوم، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۷۱، ۷-۵۳۶.
- ۴۶- طبری، تاریخ طبری، جلد ۱۲، ص ۵۳۳۳.
- ۴۷- ابن اثیر، تاریخ کامل، جلد ۱۰، ص ۱۱۷.
- ۴۸- باسورث، ادموند کلیفورد، تاریخ سیستان از برآمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۷، ص ۱۸۵.

- ۴۹- طبری، تاریخ طبری، ج ۱۲، ص ۵۳۳۴.
- ۵۰- بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۵۳۷.
- ۵۱- زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۷۹۰.
- ۵۲- طبری، تاریخ طبری، جلد ۱۲، ص ۵۲۹۹.
- ۵۳- مفید، محمد بن نعمان، الارشاد، ترجمه و شرح هاشم رسولی محلاتی، بی‌جا: انتشارات علمیه، بی‌تا، جلد ۲، ص ۳-۲۳۲.
- ۵۴- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، جلد ۲، ص ۴۳۰.
- ۵۵- طبری، تاریخ طبری، جلد ۱۲، ص ۵۲۹۸.
- ۵۶- همان، ص ۵۲۹۹.
- ۵۷- زرین کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۴۴۴.
- ۵۸- جهشیاری، تاریخ الوزراء والکتاب، ص ۳۹۳.
- ۵۹- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، جلد ۲، ص ۵۰۲.
- ۶۰- ابن طقطقی، تاریخ فخری، ص ۳۳۵.